

بازنمایی کارکرد عناصر اقلیمی و معیشتی در ساخت طرحواره‌های ضرب‌المثل‌های طالقان با رویکرد زبان‌شناسی اجتماعی - شناختی

فائزه فرازنده پور^۱

زهرا ایران نژاد^۲

چکیده

در هر جامعه زبانی، زبان و فرهنگ رابطه‌ای دو سویه و متقابل دارند. از یک سو زبان به عنوان ابزار برقراری ارتباط میان افراد بشر از پشتوانه فرهنگی برخوردار است و از سوی دیگر وسیله‌ای برای انعکاس فرهنگ است و عناصر معیشتی و اقلیمی یک جامعه در آینه زبان آن جامعه بازنمایی می‌شود. عناصر و مقوله‌های زیادی وجود دارند که می‌توانند فرهنگ یک قوم را در زبان آن قوم منعکس کنند. یکی از این عناصر، ضرب‌المثل‌ها هستند که بخشی از ادبیات شفاهی یا عامه محسوب می‌شوند و آینه‌ای تمام‌نما از تاریخ، فرهنگ، اندیشه، حکمت، تجربه، عقاید، منش، مناسبات، و تمدن یک ملت به شمار می‌آیند. ضرب‌المثل‌ها بر اساس طرحواره‌ها و فضاهای ذهنی انسان شکل می‌گیرند و مفاهیم فرهنگی، اقلیمی و معیشتی نیز در شکل‌گیری محتوای ضرب‌المثل‌ها تاثیرگذار است. از این رو مطالعه ضرب‌المثل‌ها از دیدگاه اجتماعی - شناختی بسیار حائز اهمیت است. در پژوهش حاضر سعی بر این است تا تاثیر عناصر اقلیمی معیشتی طالقان و طرحواره‌های تصویری موجود در ضرب‌المثل‌های طالقان بر اساس رویکرد شناختی جانسون و لیکاف بررسی شود. به همین منظور حدود ۸۶۵ ضرب‌المثل از کتاب در آمدی بر فرهنگ و گویش طالقان انتخاب و پس از بررسی انواع طرحواره‌های آن، تاثیر عناصر اقلیمی و معیشتی طالقان در ساخت طرحواره‌های این ضرب‌المثل‌ها بررسی می‌شود و نتیجه حاکی از این است که پر بسامدترین طرحواره به کار رفته در ساخت این ضرب‌المثل‌ها، طرحواره حجمی است که مرتبط با عناصر اقلیمی و معیشتی نظیر مشاغل و آداب و رسوم منطقه است.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی اجتماعی - شناختی، فرهنگ، ضرب‌المثل، طرحواره‌های تصویری، گویش طالقانی.

^۱ استادیار رشته زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول).

farazandehpour@srbiau.ac.ir

^۲ دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات - تهران
irannezhad.za@gmail.com

۱- مقدمه

ضرب‌المثل‌ها باز مانده تفکر و خلاقیت پیشینیان ما است. این جملات حاصل تعمق اندیشمندان گمنامی است که تجربه خود را، از حوادث تلخ و شیرینی که پشت سر می‌گذاشتند، در قالب عباراتی کوتاه می‌گنجاندند تا به آسانی در یادها بماند و یا با حفظ و تکرار آنها از تجربه، عقل و منطق نهفته در آنها در زندگی خود بهره ببرند. کاربرد ضرب‌المثل‌ها در گفتار روزمره بسیار معمول و کمتر کسی است که این عبارات را به دلیل سادگی و درک راحت، مفاهیم عمیق، تاثیرگذار و در عین حال واضح در زبان خود به کار نگیرد. عامه مردم ضرب‌المثل‌ها را عباراتی زیبا و عمیق می‌دانند و از آن به عنوان ذوق هنری و زینت گفتار، استفاده می‌کنند. مطالعه مثل‌ها در حوزه دانش خاصی قرار می‌گیرد که «مثل‌شناسی» نامیده می‌شود. در این شاخه، علاوه بر ثبت و گردآوری مثل‌های مناطق و فرهنگ‌های مختلف (مثل نگاری)، ابعاد مختلف روانی-اجتماعی آن تحلیل و از این طریق با علوم متفاوتی چون زبان‌شناسی، روان‌شناسی، و جامعه‌شناسی و بسیاری از علوم دیگر، ارتباط می‌یابد. هدف مثل‌شناسان علاوه بر حفظ این گنجینه غنی فرهنگی، شناخت بیشتر فرهنگ‌ها از این طریق و افزودن بر معلومات پیشین است (آریان فر، ۱۳۸۵: ۱۰۳).

در پژوهش‌های معنی‌شناسی‌شناختی، بررسی طرحواره‌های تصویری^۱ از اهمیت بالایی برخوردارند، زیرا به کمک این طرحواره‌ها که ساخت‌های انتزاعی‌اند، می‌توان میان تجربه‌های فیزیکی و حوزه‌های شناختی ارتباط برقرار کرد. طرحواره‌ها تحت تاثیر تجربه فیزیکی حرکت، اعمال نیرو، در هم شکستن موانع، عمل و عکس‌العمل، خاصیت ظرف و مظروفی پدیده‌ها، چرخش، ارتباط، دوری و نزدیکی، جهت و جز آن شکل می‌گیرند. طرحواره‌ها الگوهای ادراکی و پیش مفهومی‌اند. این ساختار ذهنی و پیش مفهومی انسان را قادر می‌سازد تا بتواند مفاهیم بسیار مجرد و ذهنی را نیز در قالب طرحواره حرکتی بیان کند. بنابر این می‌توان در مطالعات حوزه زبان‌شناسی اجتماعی نیز به بررسی طرحواره‌های تصویری پرداخت چراکه عناصر فرهنگی، اقلیمی و معیشتی یک جامعه در ساخت طرحواره‌ای ضرب‌المثل‌های آن تاثیر گذارند. در این پژوهش سعی بر این است تا تاثیر این عوامل در ساخت طرحواره‌ای ضرب‌المثل‌های گویش طالقانی بررسی شود.

۱-۲- معرفی شهرستان طالقان

شهرستان طالقان به مرکزیت شهر طالقان یکی از شهرستان‌های استان البرز است. گویش طالقانی علاوه بر طالقان در برخی مناطق همجوار نیز محاوره می‌شود. نگاهی به گذشته نه چندان دور طالقان، تا آنجا که قابل بررسی است، نشان می‌دهد که مردم این سرزمین گرایش خاصی به علم و ادب داشتند و دآمداری را مانعی در راه آموزش و دانش نمی‌دانستند. شغل مردم طالقان در گذشته آهنگری، نعلبندی، جوز جیر کنی (گردو چیدن)، چارواداری (گله داری)، گوگل وانی (چوپانی)، نقالی، داستان سرایی، نمد

¹ Image schema

و کلاه مالی، مکتب داری، پالان دوزی و ... بوده است. گویش طالقانی از شاخه زبان‌های تاتی و بازمانده یکی از گویش‌های مادی است. که بسیار به گیلکی و مازندرانی نزدیک است (فلاحی و صادقیان، ۱۳۹۰: ۶۴).

۲- پیشینه پژوهش

بررسی مقالات و پژوهش‌های مرتبط نشان می‌دهد که در حوزه ضرب‌المثل و اصطلاح‌شناسی پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که می‌توان به آزادمهر (۱۳۸۹)، اعظمی نژاد (۱۳۸۹)، شریفی مقدم

(۱۳۹۲) و خاوریان (۱۳۹۴) اشاره کرد که در ادامه برخی از این پژوهش‌ها و ذکر دستاوردهای آنها بررسی می‌شود.

آریان فر (۱۳۸۵) در تحقیق خود شماری از ضرب‌المثل‌های زبان فارسی بر اساس طرحواره‌های تصویری در چارچوب معنی‌شناسی شناختی را بررسی و سعی کرد تا نحوه درک انسان از برخی اعضای بدن خود به عنوان پدیده‌های ملموس و چگونگی درک آن به حوزه مفاهیم انتزاعی را مشخص و چگونگی عملکرد طرحواره‌های تصویری را در برخی از ضرب‌المثل‌های زبان فارسی روی برخی اعضای بدن ارزیابی کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که (۱) طرحواره‌های تصویری برخاسته از چندین حس ادراکی تجربی‌اند و لذا نمی‌توان مرز مشخصی بین آنها قایل شد. (۲) تجارب جسمانی در حوزه مبدا مبنای درک و بیان ضرب‌المثل‌های استعاری در حوزه انتزاعی (مقصد) است. (۳) رابطه مستقیم بین بسامد طرحواره‌های تصویری و میزان کاربرد اعضا در تعاملات روزمره بشر وجود دارد. (۴) طرحواره‌های تصویری نقش حائز اهمیتی در کارکرد اقتصادی ذهن و ایجاد الگوی ذهن دارند. (۵) طرحواره‌های تصویری را باید در مقولات کلان، تجسمی - ذهنی جستجو کرد.

روحبخش نافع (۱۳۹۰) عناصر فرهنگی ضرب‌المثل‌های خراسان رضوی (درگز و باجگیران) را بررسی و ضرب‌المثل‌های بخشی از عشایر را پردازش کرد تا عناصر فرهنگی آن را استخراج نماید. چرا که ضرب‌المثل کلام موجزی است که پند و اندرز را به شنونده القا می‌کند و فرهنگ خمیرمایه این پند و اندرز است. وی در تحقیق خود بیان کرد که ضرب‌المثل‌ها گونه‌ای از کلام است که معمولاً تاریخچه و داستانی پند آموز در پی آن نهفته است و گرچه پیشینه برخی از امثال روشن نیست، با این حال در سخن گفتن به کار می‌روند. روح بخش اظهار می‌کند که چون ارتباطات جامعه بشری از طریق زبان برقرار می‌شود و فرهنگ عامل تاثیر گذار بر زبان است، زبان و فرهنگ و تاثیرات متقابل در چارچوب زبان‌شناسی اجتماعی باید بررسی شود.

قربانی سیاهکوپه (۱۳۹۰) با بررسی معنایی، ساختاری و زیبایی‌شناسی ضرب‌المثل‌های شرق گیلان، این ضرب‌المثل‌ها را با ضرب‌المثل‌های دیگر ملل مطابقت داده و مشترکات زیادی را نیز به دست آورده است. این اشتراک مفاهیم در میان ضرب‌المثل‌های ملل مختلف، حاصل تقابل و نفوذ و ورود امثال از فرهنگی به فرهنگ دیگر و نیز حاصل هم‌اندیشی و ذات یگانه تفکر بشری و حاصل تجارب مشترک است. سیاهکوپه به دنبال یافتن این سوال‌ها است که ضرب‌المثل‌های شرق گیلان به

چه تعداد و در چه موضوعاتی است، کیفیت و کمیت آنها چگونه است و چه تاثیری در زندگی مردمان آنجا دارد. وی ضرب المثل‌ها را بر اساس حیطة جغرافیایی، قدمت، و منشا آنها طبقه بندی کرده است. فرزنده‌پور (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «تحلیل ساخت زبانی و بررسی عناصر محتوایی اصطلاحات و ضرب المثل‌های زبان فارسی» ساخت واژگانی، نحوی، عناصر محتوایی و مضمون اصطلاحات و ضرب المثل‌های فارسی را بررسی کرد. در سطح واژگانی، میزان به کارگیری واژگان بیگانه (عربی) و نیز انتخاب واژگان در محور جانشینی بررسی شد. در سطح نحوی نیز ضمن تحلیل زمان افعال، انواع ساخت دستوری ضرب المثل‌ها تحلیل و بدین ترتیب موارد کاربرد هر یک از زمان‌های فعلی مشخص گردید و مشاهده شد که در اغلب ضرب المثل‌ها و اصطلاحات با حذف اجزا جمله خصوصاً فعل، بدون ایجاد کوچکترین خلل معنایی، با حداقل کلمات بیشترین معنا منتقل می‌شود. به علاوه در این پژوهش عناصر محتوایی ضرب المثل‌ها و کاربرد احتمالی آن نیز تحلیل شد.

۳- مفاهیم و چارچوب نظری

۳-۱- فرهنگ

فرهنگ مجموعه‌ای کامل شامل دانش، عقاید، هنر، اخلاق، قانون، آداب و رسوم و تواناییها و تمام عادات رفتارها و ضوابطی است که فرد به عنوان عضو جامعه آنها را فرا می‌گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را به عهده دارد. فرهنگ، خواه ابتدایی و یا پیچیده، مکتبی اجتماعی شامل ابزارهای مادی و امور غیر مادی حیات انسان است که انسان را به مقابله با امور محسوسی که با آن مواجه می‌شود، توانمند می‌کند و شامل عوامل مختلفی است که ارزش‌های اجتماعی، هنجارها و مفاهیم ذهنی مهم‌ترین آنها است. در حقیقت فرهنگ به معنی خاص عبارت است از عقیده، برداشت و تلقی هر انسانی از واقعیات و حقایق عالم و نیز خلیقات فردی و اجتماعی و ملی (تایلر^۱، ۱۸۷۱: ۱۷-۱۸)

۳-۲- ضرب المثل

ضرب المثل‌ها جمله‌های آشکار ثابتی‌اند که حقایق شناخته شده و هنجارهای اجتماعی و اخلاقی را بازگو می‌کنند (گیبز، ۱۹۹۶). ضرب المثل‌ها فقط عباراتی مرده با ریشه تاریخی نیستند بلکه طی فرایندی زنده، فعال و اغلب فراگیر شکل می‌گیرند. از نظر نحوی تغییر پذیرند، ممکن است هم معنی آنها تولید شود و یا در موقعیت‌های جدید، ضرب المثل‌های جدید خلق شود (کتز، ۱۹۹۹).

۳-۳- طرحواره‌های تصویری

جانسون^۲ (۱۹۸۷) در کتاب بدن در ذهن دیدگاه جدیدی را مطرح کرد که بر اساس آن معنا را بر حسب ساخت طرحواره‌های تصویری بررسی می‌کند. طرحواره‌های تصویری نوعی ساخت مفهومی‌اند که بر حسب تجربه ما از جهان خارج در زبان نمود پیدا می‌کنند. جانسون و لیکاف (۲۰۰۲: ۲۴۸) معتقدند که معنا نه

^۱ Tylor, E.B.

^۲ Johnson, M.

فقط از ساختارهای درونی موجود زنده و نه فقط از داده‌های بیرونی شکل می‌گیرند بلکه به واسطه الگوهای تکرار شونده‌ای از برخورد و تعامل میان موجودات زنده و محیط اطراف او نیز ساخته می‌شوند (صفوی، ۱۳۸۱: ۶۶-۶۷). بدین ترتیب می‌توان گفت که ساخت اجتماعی-فرهنگی و عوامل محیطی نیز در شکل‌گیری معنا بسیار دخیل‌اند. از دیدگاه جانسون (۲۰۰۵) به طور کلی طرحواره‌های تصویری اولیه سه نوع‌اند در ادامه این سه نوع طرحواره تعریف می‌شود.

۳-۳-۱- طرحواره حجمی^۱: انسان از طریق قرار گرفتن در اتاق، تخت، خانه، غار و دیگر جاهایی که حکم ظرف پیدا می‌کنند، بدن خود را مظروفی تلقی می‌کند که می‌تواند در ظرف‌های انتزاعی قرار گیرد. جملاتی مانند «رفته توی فکر» و «توی بد مخمسه ای افتاده» از طرحواره‌های حجمی برخوردار است.

۳-۳-۲- طرحواره حرکتی^۲: انسان از طریق تجربه حرکت کردن خود و سایر پدیده‌های متحرک، برای پدیده‌های گوناگون، فضایی می‌آفریند که در آن می‌توان حرکت کرد. به این ترتیب، در زبان، شاهد تعبیراتی هستیم که انگار نمودار حرکت است. جملاتی مانند «رسیدیم به ته قصه» و «بالاخره یک روزی می‌رسی به حرفهایم» از این گونه‌اند.

۳-۳-۳- طرحواره قدرتی یا نیرو^۳: انسان به واسطه تجربه‌ای که حاصل از اعمال نیرو از طرف خود به جهان خارج بوده است و نیز با مشاهده و درک نیروهای موجود در طبیعت و تاثیر آن بر روی هم و بر زندگی خود، طرحواره‌ای را در ذهن خود شکل می‌دهد که طرحواره نیرو نامیده می‌شود. انسان این طرحواره را مبنا قرار داده و آن را به برخی از مفاهیم انتزاعی تسری می‌دهد که فاقد این نیروی فیزیکی اند. جانسون هفت نوع طرحواره نیرو را معرفی می‌کند که شامل طرحواره اجبار^۴، مانع (انسداد)^۵، نیروی متقابل^۶، انحراف^۷، رفع مانع^۸، توانایی^۹ و جذب^{۱۰} است. به عنوان مثال جمله «گرفتار به مصیبتی شدم که نه راه پیش داشتم و نه راه پیش» دارای طرحواره مانع و جمله «خودت را درگیر این مخمسه نکن و از کنارش بگذر» از نوع طرحواره رفع مانع است.

یکی از انواع طرحواره‌های نیرو، طرحواره رفع مانع است. این وضعیت، زمانی به وجود می‌آید که مانع از مقابل نیرو برداشته و نیرو آزاد می‌شود. این طرحواره موقعیتی را توصیف می‌کند که شبیه وقتی است که به دری تکیه می‌دهیم و ناگهان در باز می‌شود، و یا هنگامی که سنگی را که جلوی جریان آب را گرفته است بر می‌داریم. انسان به واسطه تجربه قرار گرفتن در چنین شرایطی است که انگاره‌ای را در

1 Containment schema

2 Motion schema

3 Force schema

4 Compulsion schema

5 Blockage schema

6 Counterforce schema

7 Diversion schema

8 Restraint Removal Schema

9 Enablement schema

10 Attraction schema

ذهن خود به تصویر می‌کشد که همان طرحواره رفع مانع است (ایوانز و گرین، ۲۰۰۵: ۱۸۹). همچنین طرحواره توانایی، یکی دیگر از طرحواره‌های نیرو است. انسان از طریق تجربه حاصل از مشاهده موجودات زنده و توانایی یا ناتوانی آنها در انجام کارها، برای خود انگاره‌ای ذهنی خلق می‌کند که همان طرحواره توانایی است. این طرحواره از احساس نیروی بالقوه ما یا از عدم وجود آن، در ارتباط با انجام یک کار خاص ناشی می‌شود. برای مثال بیشتر مردم در این حد توانایی دارند که جعبه وسایل خود را برداشته و حمل کنند اما عده‌ای نیز پیدا می‌شوند که احساس می‌کنند می‌توانند اتومبیلی را از زمین بلند کنند. این نکته حائز اهمیت است که این طرحواره تصویری شامل هیچ بردار نیروی واقعی نیست اما دارای بردار نیروی بالقوه است. براساس نظر جانسون، این ویژگی است که باعث می‌شود طرحواره توانایی به عنوان طرحواره‌ای منحصر به فرد ظاهر شود (ایوانز و گرین، ۲۰۰۵: ۱۸۹).

۴- روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کیفی است که به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. در این پژوهش تعداد ۸۷۰ ضرب المثل طالقانی بررسی و ضرب‌المثل‌های حاوی طرحواره به روش هدفمند انتخاب شدند. سپس هر یک از ضرب‌المثل‌ها ابتدا آوانویسی و معنای آن ارائه و براساس مفاهیم و چارچوب نظری پیوهش بررسی شد تا مشخص شود که بافت اقلیمی و معیشتی طالقان چه تاثیری در ساخت طرحواره‌ای و شکل‌گیری این ضرب‌المثل‌ها دارد. از آنجا که تحلیل انجام شده تحلیلی اجتماعی - شناختی است، ملموس بودن فضای ضرب‌المثل‌ها جهت ارائه تحلیلی روشن، نکته حائز اهمیت است. به همین دلیل برخی از ضرب‌المثل‌ها که امروزه مهجور محسوب می‌شوند و دیگر توسط متکلمان طالقانی زبان کاربردی ندارند، در این پژوهش در نظر گرفته نشده‌اند.

۵- تحلیل داده‌ها

۵-۱- طرحواره‌های حرکتی و عناصر اقلیمی معیشتی در ضرب‌المثل‌ها

- آلكايی شور (Palkâyee şur): شور به معنای رگبار منطقه است. عمر این باران با عبور طایفه آلكايی‌ها از طالقان مقایسه می‌شود. آلكايی‌ها طایفه‌ای بودند که از مازندران کوچ کرده و هر فصلی از سال را در یک جا به سر می‌بردند و کوچ آنها از طالقان بدون توقف و خیلی سریع بود. لذا هر چیز زود گذر را با عبور آلكايی‌ها مقایسه می‌کردند. باران باریدن به نوعی حرکت تشبیه شده است.

- ای سیف جیر کوی بشو مینی خیک (Şey sıf jırkeu, beşu mini xik): ای سیف بیفت برو تو شکم من. کنایه از آدم تنبل است که می‌خواهد همه چیز را راحت به دست آورد. افتادن (جیر کوی) از بالا به پایین نشانه نوعی حرکت است.

- بی سر و پوست بشه (bi sar u pust başa): بی سر و بی پوست رفت. اگر مدتی از کسی خبری نباشد این ضرب‌المثل را به کار می‌برند. «بشه» به معنی رفتن است. که دارای حرکت است.

- تا باد مینه میشو خرمن (tâ bâd meyna mišu xarman): تا باد شروع به وزیدن می‌کند به خرمن می‌رود. کشاورز همیشه منتظر باد خوب است تا به خرمن کوبی برود. به دنبال موقعیت مناسب بودن است. در اینجا رفتن (میشو) حرکت است.

- شتر بی بار نی میشو (šətər bi bār nimišu): شتر بدون بار راه نمی‌رود. منظور این است اگر انسان انگیزه و هدف کاری را درک کند، با میل و علاقه آن را انجام می‌دهد. نرفتن (نی میشو) مسیر را نشان می‌دهد.

- عین تازه زاما زن پیری گویی پی میشو (pein tâze dâmâd zən piyeri gevee pey dara): مثل تازه داماد به دنبال گاو پدر زن است. کنایه از کسی است که حاضر به انجام هر کاری است تا مورد توجه قرار گیرد. پی میشو (دنبال کسی رفتن) حرکت است.

- گندمان خرگوشی دو مینن (gandəmân xarguši deo minən): گندمها خرگوشی می‌دوند. کنایه از موقعی است که گندمها خوب رشد کرده و هنگام وزیدن باد موجی پدید می‌آورد که روش دویدن خرگوش را به یاد می‌آورد. عبارت «دو مینن» به معنی دویدن کنایه از حرکت است.

- گوی پوست کردی برسانی دمش سر هادای؟ (geu pust kərđi barsândi dēmāš sar ? hādây?): گاو را پوست کنده به دمش که رسیدی ول کردی: کنایه از کسی است که قبل از رسیدن به هدف دست از کار بکشد و ناامید شود. «برسانی» به معنی رساندن است و مسیر حرکت را نشان می‌دهد.

- گوی پوست کردیم فقط دمش بماندیه (geua pust kərđiyam faqat dēmāš bəmāndiya): گاو را پوست کردم فقط دمش مانده است. منظور این است که کار تمام شده و فقط آخرش مانده است. «پوست کردیم» به معنی پوست کردیم و به دم رسیدیم کنایه از این است که کاری را از جایی شروع کردیم و به جایی رسیده‌ایم.

- کو د می گیره، رود د در می شو (ku da migira, rud da dar mišu): از کوه شروع می‌کند و از رود خارج می‌شود. کنایه از فردی است که حرف زیاد و بی ربط می‌زند و به همه کس و همه چیز کار دارد. «میگیره» در اینجا کنایه از شروع کردن کاری است و «در می شو» کنایه از تمام کردن است و برای شروع کردن کار و تمام کردن آن باید حرکتی صورت بگیرد.

ضرب المثل‌های فوق که در آنها نوعی حرکت و پویایی در قالب طرحواره‌های حرکتی بازنمایی شده، عناصر مفهومی اغلب از نوع عناصر محیطی مانند کوه، دشت، باد و رود و جاندارانی که در این منطقه به وفور دیده می‌شود مانند چهارپایان دیده می‌شود.

۵-۲- طرحواره‌های قدرتی و عناصر اقلیمی معیشتی در ضرب المثل‌ها

- بی بی از بی چادری خانه نشینه (bibi Paz bi çâdəri xâne nešina): مادر بزرگ از بی چادری خانه نشین شده. هر گاه کسی در اقدام کاری امتناع ورزد و فردی که علت آن را نداند وی را مورد مواخذه قرار دهد مخاطب در جواب به این ضرب المثل اشاره می‌کند. «از بی چادری خانه نشینه» کنایه از نداشتن چیزی است که فرد را مجبور کرده است کاری برخلاف میل خود انجام دهد (طرحواره

اجبار) و کلمه چادر نشان می‌دهد که در فرهنگ این منطقه حجاب و اعتقادات مذهبی مهم و ریشه دار است.

- خر نداره قاطر می‌روشه (*xar nədâra qâtər miruša*): وقتی خر نداشته باشد قاطرش را می‌فروشد. دهقان گاهی پس از اتمام کار زراعت به خاطر صرفه جویی در علوفه و به دست آوردن کمی پول نقد مجبور می‌شود خر خود را بفروشد و اگر کشاورز به پول نقد نیاز داشته باشد و خر برای فروش نداشته باشد مجبور می‌شود الاغ خود را بفروشد. منظور از آن اجبار در انجام کار است (طرحواره اجبار).

- سگ زوری شکار ببری صاحبی لنگه گاز می‌گیره (*saga zuri šokâr babori sâhəbši*) : «زوری» به معنی اجبار است (طرحواره اجبار).

- ترش انار شیره نیمی بو (*təršə ʔanâr šire nimibu*): انار ترش شیره نمی‌شود. کنایه از این است که به اجبار نمی‌توان خود را در دل مردم جا کرد. کلمات «ترش»، «شیرین» و «تیمی بو» نشان دهنده این است که نمی‌توان به زور چیز ترش را شیرین کرد (طرحواره اجبار).

- مرغ په داره (*mərɢ ye pâ dâra*): کنایه از اصرار و پافشاری در کاری است. هر حیوانی دو تا پا دارد و در اینجا په پا داشتن نشانه زور گفتن است (طرحواره اجبار).

- زبان دره پلو میوره ، زبان دره بلا میوره (*zəbân dara pələu miyəura , zəbân dara bələ miyəura*): زبان هست پلو می‌آورد، زبان هست بلا می‌آورد. کنایه از این است که با زبان و کلام خوب می‌توان به همه چیز دست یافت. عبارت بلا و پلو در مقابل هم قرار گرفته اند (طرحواره نیروی متقابل).

- خر قربانی نیمیبو ، قیمتش گو میبو (*xar qərbâni nimibu , qeymatəš gu mibu*) : خر قربانی نمی‌شود، قیمتش که می‌شود. خر را نمی‌توان قربانی کرد چون در دین اسلام گوشش حلال نیست. کنایه از این است که اگر نمی‌توان خر را قربانی کرد می‌توان آن را فروخت و پولش را در این راه خرج کرد. در دین اسلام خر را قربانی نمی‌کنند و این مانعی است در برابر قربانی شدن خر. ولی می‌توان به جایش آن را فروخت. یعنی با فروختن مانع را از سر راه بر می‌دارد (طرحواره رفع مانع).

- دان دبو پلو بیتن چه کاره (*dân debu puləu bapətən çe kâra*): دانه برنج اگه داشته باشیم پلو پختن کار ساده‌ای است. کنایه از این است که سختی کار در به دست آوردن مواد اولیه است. وقتی وسیله انجام کاری را نداشته باشیم انجام آن کار سخت است. ولی اگر موانع را برداریم یعنی مواد اولیه را تهیه کنیم این مانع از سر راه برداشته می‌شود. که در اینجا با عبارت «دان دبو» آمده است (طرحواره رفع مانع).

- گو تا شاخش نینه شوی چرا نیمی شو (*gəu tâ šaxšə neina šəu çərâ nimišu*): گاو تا شاخش را نبیند شب به چرا نمی‌رود. کنایه از فردی است قدرت و توانایی خود را می‌بیند سپس اقدام به انجام آن کار می‌کند. عبارت «تا شاخش نینه» به این معنی است که گاو با داشتن شاخ می‌تواند مانع را رفع کند (طرحواره رفع مانع).

- زبانی همرا نر خر آبست مینه (. *zəbâni hamrâ nar xara ?âbəst mina*): با زبان می‌تواند خر نر را بردار کند. کنایه از چرب زبانی است که کار غیر ممکن را ممکن می‌سازد. در اینجا چرب زبانی رفع مانع را نشان میدهد و می‌توان با چرب زبانی موانع را از سر راه برداشت (طرحواره رفع مانع).

- ماهی تا زورشه نداشتی بو اویی میان نیمی شو (*mâhi tâ zureša nədâšti bu ?əuee miyân nimišu*): ماهی اگر قدرت نداشته باشد توی آب زندگی نخواهد کرد. کنایه از این است که انسان بخواهد شک و تردید دیگران را در مورد کسی برطرف کند. کلمه «زورشه» در اینجا توانایی را نشان می‌دهد (طرحواره توانایی).

- گو تا شاخش نینه شوی چرا نیمی شو (*gəu tâ šaxša neina šəu çərâ nimiš*): گو تا شاخش را نبیند شب به چرا نمی‌رود. کنایه از فردی است که قدرت و توانایی خود را می‌بیند سپس اقدام به انجام آن کار می‌کند. عبارت «تا شاخش نینه» به این معنی است که تا توانایی خود را نبیند اقدام به انجام کاری نمی‌کند (طرحواره توانایی).

- گرن بز سرچشمه اوی میخوره (*garəne bəz sarçəšma ?əu mixəra*): بز گرگری از سرچشمه آب می‌خورد. کنایه از کسی است که لیاقت و توانایی انجام کاری را ندارد و بیش از لیاقتش نصیبش می‌شود. به حالت کنایه گفته می‌شود که کسی که توانایی انجام کاری را ندارد چرا به آن کار می‌پردازد (طرحواره توانایی).

- دشت حاضر مشت حاضر (*dašt hâzər məst hâzər*): کنایه از فردی است که در مورد توانایی خود گزافه‌گویی می‌کند و این ادعای او بعید به نظر می‌رسد. به وی اشاره می‌گردد که زمینه آماده است بیا و توانایی خود را در عمل نشان بده (طرحواره توانایی).

- خر بمرد و پالانش بماند (*xar bamərd əv pâlânəš bəmând*): خر مرد و پالانش موند. کنایه از کسی است که نیرو و توان خود را از دست داده است. «پالانش بماند» کنایه از این است که پالان به تنهایی توانایی انجام کاری را ندارد (طرحواره توانایی).

- چوپان اگه دلش بخوا کل شیر میوره (*čupân ?aga dələš bəxâ kala mitâna šir*): چوپان اگر دلش بخواد کل شیر می‌خورد. کنایه از این است که با اراده و تصمیم قاطع می‌توان به هر هدفی رسید. در اینجا عبارت «اگه دلش بخواد» به معنی توانایی یا عدم توانایی است.

- تیر ماه سیزده و شیلانک؟ (*tir mâh sizda ?əv šilânək*): ماه آبان و آذر و زرد آلو؟ کنایه از آرزویی است که بر آورده نمی‌شود. چون وقت آن فرا نرسیده است. این عبارت به صورت سوالی به این معنی است که در ماه‌های آبان و آذر نمی‌توان انتظار زردآلو داشت و درخت توان بار دادن ندارد.

- خشک ویداری بیخ لتتزی نتتزی (*xəška viya dâri bən latanzi natanzi*): زیر درخت بید زردآلو پیدا نمیشه. کنایه از این است که از محیط و موقعیت نامناسب نمی‌توان انتظار ثمری داشت. همانطور که از درخت بید خشک شده نمی‌توان زرد آلو به دست آورد. در اینجا «خشک ویدار» به علت خشک بودن قدرت کافی برای داشتن ثمر ندارد (طرحواره توانایی).

در ضرب‌المثل‌های فوق انواع طرحواره‌های قدرتی شامل طرحواره اجبار، نیروی متقابل، رفع مانع و توانایی مشاهده می‌شود که مفاهیم مرتبط با آن همه همراستا با نوع اقلیم و مشاغل رایج در این منطقه است.

۵-۳- طرحواره‌های حجمی و عناصر اقلیمی معیشتی در ضرب‌المثل‌ها

- خری جور گلی میان گیر کردیه (*xeri jûr gəuli miyân gir kərđiya*): مثل خر توی گل گیر کرده است. کنایه از کسی است که در انجام کاری وامانده و قدرت ادامه دادن را ندارد و راه برگشتی هم ندارد. عبارت «گلی میان» اشاره به این است که گل مانند ظرف در نظر گرفته شده است و بدن انسان مانند مظروفی درون آن گیر کرده است.

- آش باخوردن قزقانی سر مزه داره، زن نمزه ای سر (*Āš bāxōrdn qəzqāni sar məzze*)
dāra, zən nemze i sar : آش خوردن سر دیگ با مزه است و زن موقع نامزد بازی. عبارتهای «قزقانی سر» و «نمزه ای سر» در هر دو مورد معنی یک مکان است که حجم و فضا را نشان می‌دهد.

- میان گزنا میدان ازنا (*miyân gaznâ meydân Ğaznâ*): از درون مثل گزنه و از بیرون مثل گشنیز. کنایه از ظاهر و باطن افراد است. کلمه «میان» و «میدان» به معنی تو و بیرون فضایی انتزاعی در نظر گرفته می‌شوند که دارای حجم اند.

- همه مان یه گل چال گلیم (*haməmân ye gəle çāli gəlim*): همه ما گل یک چاله‌ایم. کنایه از این است که همه از یک قماشیم. عبارت «یه گل چال» به معنی یک چاله پر از گل ظرفی است که مظروفش انسان است.

- هف من آلو اویی گلو ر کمه (*haf man Ğālu Ğuey geluee ba kama*): هفت من آلو برای گلویس کم است. کنایه از شدت حرص و ولع فرد است. منظور از «اویی گلو» یعنی توی گلو. گلو یک فضا یا یک ظرف است که دارای حجم است.

- نفسش چاهی ته د در میا (*nafasəš çāhi miyân da dar miyâ*): نفسش از ته چاه در میاد. عبارت جاهی ته یعنی از ته چاه. چاه نیز یک فضا یا ظرف است که به نظر می‌رسد نفس درون آن قرار گرفته باشد.

- تاریک انباری گربه ر میمانه (*târik Ğanbâri gərbəra ra mimâna*): مثل گربه‌ای است که داخل انبار تاریک است. گربه‌ای که در انبار تاریک زندگی می‌کند از تاریکی می‌ترسد. کنایه از افرادی است که منزوی و گوشه گیرند و از آمدن در اجتماع خجالت می‌کشند. عبارت «تاریک انباری» به معنی کسی است که در انزوا زندگی می‌کند. در اینجا در انزوا بودن به مثابه داخل انبار تاریک (ظرفی) در نظر گرفته می‌شود.

به طور کلی با تحلیل داده‌های پژوهش مشاهده شد که ۲۰ درصد ضرب‌المثل‌های مورد مطالعه، طرحواره حجمی، ۲۸٫۵ درصد از ضرب‌المثل‌ها، طرحواره حرکتی و ۵۱٫۵ درصد از ضرب‌المثل‌ها انواع طرحواره‌های قدرتی وجود دارد. فراوانی طرحواره‌های قدرتی در ضرب‌المثل‌ها را می‌توان با شغل اکثر

مردم طالقان که در گذشته دامداری و کشاورزی بوده مرتبط دانست و به همین علت کاربرد اصطلاحات و واژگان مرتبط با این مشاغل زیاد است یعنی در ضرب المثل‌های طالقان بسیاری از واژگان مربوط به عناصر طبیعی منطقه مانند آب، کوه، باد و دشت، انواع گیاهان مانند گندم و جو، مشاغل رایج که دامداری و کشاورزی بوده و همچنین حیوانات و جانداران این منطقه به کار می‌رود. برخی از این واژه‌ها عبارتند از مرغانه (تخم مرغ)، اسب، ورزو (گاو نر)، سیف (سیب)، سر و پوست، خرمن، خرکچی، قاطرچی ، گوی (گاو)، گورس (ارزن)، خر و سگ. بنابراین می‌توان گفت که عناصر اقلیمی و معیشتی نظیر مشاغل خاص و مسایل فرهنگی منطقه تا حد زیادی در ساخت طرحواره ای ضرب المثل‌های طالقان نقش آفرینی می‌کنند.

از دیگر یافته‌های این پژوهش، می‌توان به نقش و اصل هم کوشی اشاره نمود. اگر در عناصر استفاده شده در زبان یک قوم با فرهنگی یکسان دقت کنیم، عناصری مانند ضرب المثل‌ها، اصطلاحات، عبارات‌ها و کنایه‌ها را مشاهده می‌کنیم که بر اساس تجربیات ملموس این افراد خلق شده است. در ورای بعضی از آنها داستان‌هایی وجود دارد که پس از گذشت زمان، آن داستان‌ها به فراموشی سپرده می‌شوند ، ولی آن اصطلاح یا ضرب المثل در زبان باقی می‌ماند و جای خود را حفظ می‌کند. با این تفاوت که از این الگوهای ذهنی و ملموس در موقعیت‌ها و مفاهیم پیچیده انتزاعی استفاده می‌شود. افراد نسل‌های بعد نیز از آن عبارات‌ها در سخنان خود استفاده می‌کنند بدون اینکه از ماجرای به وجود آمدن آن باخبر باشند. اما نکته مهم، این مسئله است که همه سخنگویان آن زبان در موقعیت‌های مشابه و به درستی از آنها استفاده می‌کنند و منظور یکدیگر را به درستی متوجه می‌شوند. این به دلیل طرحواره‌های تصویری است که در ذهن بشر وجود دارد و می‌تواند آن را به مفاهیم انتزاعی تسری بخشد.

۶ - نتیجه‌گیری

این پژوهش با رویکرد اجتماعی-شناختی و با هدف بررسی انواع طرحواره‌های تصویری در ضرب المثل- های گویش طالقانی و تاثیر عناصر اقلیمی- معیشتی و اجتماعی فرهنگی در شکل‌گیری آن انجام گرفته است. به همین منظور انواع طرحواره‌های تصویری در تعداد ۸۵۶ ضرب المثل طالقانی بررسی شد. نتایج نشان داد که از میان سه نوع طرحواره اولیه که جانسون معرفی کرده، طرحواره قدرتی بیشترین بسامد کاربرد را دارد که با توجه به مفاهیم موجود در ضرب المثل‌ها، این امر را می‌توان با نوع شغل مردمان این منطقه که عمدتاً کشاورزی و دامداری بوده مرتبط دانست. از آنجا که طرحواره‌ها، الگوهای مبتنی بر تجربه‌های ما از دنیای اطراف هستند، همانگونه که دنیای اطراف ما شامل پدیده‌های منظوم و مقوله- بندی شده است، طرحواره‌ها نیز از ماهیتی قانونمند و منظم برخوردارند و بازنمایی آنها در مفاهیم زبانی متأثر از عوامل محیطی، اجتماعی و فرهنگی است.

منابع

- آریان فر ، سیمین(۱۳۸۵). بررسی شماری از ضرب المثل‌های زبان فارسی بر اساس طرحواره‌های تصویری در چارچوب معنی‌شناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. تهران : دانشگاه الزهرا .
- آزادمهر ، آتوسا (۱۳۸۹). بررسی صفت مرکب حاوی عضو بدن در زبان فارسی بر اساس نظریه طرحواره های تصویری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. تهران : دانشگاه الزهرا .
- اعظمی نژاد، مهسا(۱۳۸۹). بررسی پدیده‌های طبیعی در اصطلاح‌های زبان فارسی بر اساس طرحواره‌های تصویری در چارچوب نظریه معنی‌شناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، تهران: دانشگاه الزهرا.
- خاوریان ، زهرا(۱۳۹۴). بررسی معنا شناختی ضرب‌المثل‌ها در زبان فارسی و انگلیسی با تمرکز بر نام حیوانات ، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود.
- روحبخش نافی ، حمیده (۱۳۹۰). بررسی عناصر فرهنگی ضرب المثل‌های عشایر خراسان رضوی (درگز و باجگیران). پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- شریفی مقدم، آزاده و نرگس ندیمی(۱۳۹۲). «تحلیلی معنا شناختی از کاربرد نام حیوانات در ضرب- المثل‌های گویش لار، مجله زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (ویژه‌نامه فرهنگستان)، شماره ۲، ص. ۱۳۷ تا ۱۵۹
- صفوی ، کوروش (۱۳۷۹). در آمدی بر معنی‌شناسی. تهران : سوره مهر(حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی).
- فرازنده پور فائزه (۱۳۹۲). تحلیل ساخت زبانی و بررسی عناصر محتوایی اصطلاحات و ضرب المثل‌های زبان فارسی. پژوهشکده مطالعات فرهنگی - اجتماعی وزارت علوم .
- فلاحی ، کامران و فریبرز صادقیان(۱۳۹۰). درآمدی بر گویش و فرهنگ طالقان. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- قربانی سیاهکوجه، مریم(۱۳۸۸). بررسی معنایی ، ساختاری و زیبایی‌شناسی ضرب المثل‌های شرق گیلان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی ، دانشگاه پیام نور تهران.
- Asher,R.E.(1994). "The Encyclopedia of Language and Linguistics)."Great Britain : Pergamon Press.
- Evans,V. and Green M. (2006). *Cognitive Linguistics:an Introductio* . Edinburgh University Press.
- Johnson; M.(1987). *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning. Imagination and Reason*. Chicago: University of Chicago Press.

- Johnson, M. (2005). "The Philosophical Significance of Image Schemas. From Percpetion to Meaning: Image Schemas" in *Cognitive Linguistics*.eds. Berlin: Mouton de Gruyter .PP.15-34
- Lakoff; G.(1988). "*Cognitive Semantics*", in *Meaning and Mental Representations*, Edited by: U. Eco and etal, Bloomington and Indianapolis:Indiana University Press.
- Lakoff ,G. and M. Johnson(1980) *Metaphors We Live by* ,Chicago :University of Chicago Press.
- Tylor, Edward B. (1871). *Primitive Culture*, Cambridge: Cambridge University Press.

سازمان

